

نقد و تحلیل اغراض ثانوی خبر و انشا در علم معانی

فاطمه جمالی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور استان تهران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۵/۰۷/۱۱) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۵/۱۱/۰۱)

Criticism and Analysis of Secondary Thoughts of News and Writings in the Science of Meaning

Fatemeh Jamali*

Assistant Professor of Persian Language and Literature at Payame Noor University

Abstract

The science of meanings that has come to the fore in the ancient Greek religion and flourished in the light of the Qur'an, among the various techniques of rhetoric, speaks of the most intrinsic aesthetic and elegant methods of the influence of the word. Among the rhetorical abilities of this knowledge, one can analyze and explain the speaker's thoughts and worldviews, expressing the requirements of the present and the position of the audience and developing the language, pointing out that the topic of "secondary aims of news and creation", as one of the most important pillars of this science, Has a special role in this field. However, in the books of meaning, there is no independent and detailed discussion of it, but in two parts; the following are the following news stories, and the following types of essays have been devoted to the second thrusts of Quran, Prophet, Prohibition and Neda. Due to the importance of this discussion and its role in the study of the word and the observance of the audience's present demand and its benefits in literary criticism, stylistics and understanding of the old and the new texts, it is necessary to rev. Is .The results of the review of the function of the secondary meanings of the sentence, along with the tables for each, indicate important contents such as: the type and number of reasons, the difference and the variety, and a significant difference in the mention of these secondary intentions.

Keywords: Science of meanings, secondary aims of sentence, news, types of writings.

چکیده

علم معانی در میان فنون مختلف بلاغی از درونی‌ترین مسائل زیبایی‌شناختی و ظریف‌ترین شیوه‌های تأثیر کلام سخن می‌گوید. از جمله قابلیت‌های بلاغی این دانش، می‌توان به تبیین اندیشه و جهان‌بینی گوینده، بیان مقتضیات حال و مقام مخاطب و توسع زبان، اشاره کرد که مبحث «مقاصد ثانوی خبر و انشا»، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان این علم، نقشی کارآمد و ویژه در این زمینه ایفا می‌کند. این درحالی است که علمای بلاغت، بحث مستقلی را به آن اختصاص نداده‌اند. بلکه، در دو بخش؛ اسناد خبری ذیل اغراض ثانوی خبر و انواع انشا ذیل اغراض ثانوی پرسش، امر، نهی و ندا، روایتی تقلیدی و گزارش‌گونه از این مبحث دیده می‌شود. نظر به اهمیت این بحث و نقش آن در بررسی کلام و رعایت اقتضای حال مخاطب و فواید آن در نقد ادبی، سبک‌شناسی و فهم متون کهن و جدید، بازبینی آن ضرورت می‌یابد. بر این اساس نگارنده؛ در بخش نخست پژوهش؛ با تکیه بر امهات کتب معانی قدیم و جدید، به بیان و تبیین مصادیق مورد بحث پرداخته، پس از طرح مسأله با استفاده از جداول، در بخش دوم با نگاهی آسیب‌شناسانه و نگرشی نقادانه، ابعاد مختلف اغراض ثانوی کلام را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. نتایج حاصل از بررسی کارکرد اغراض ثانوی جمله به همراه جداول مربوط به هر یک، بیانگر مطالب درخور توجهی نظیر نوع و تعداد اغراض، تفاوت و تنوع آن و اختلاف معنی‌دار در ذکر این مقاصد ثانوی است.

واژگان کلیدی: علم معانی، مقاصد ثانوی جمله، خبر، انواع انشا، نقد.

* Corresponding Author: Fatemeh Jamali

pri.journal@pnu.ac.ir

* نویسنده مسؤول: فاطمه جمالی

pri.journal@pnu.ac.ir

مقدمه

نقش علوم بلاغی و جایگاه آن، در گستره دانش‌های ادبی و تحلیل مبانی محتوایی و ساختاری این دانش، باید برحسب ذوق هنری ادبی، مخاطب‌شناسی، درکی از تاریخ تحول زبان، ادبیات و مقتضیات هر عصر، نیازهای بومی فارسی‌زبانان و البته بر پایه الگوها و نظریه‌های قابل انطباق ارائه گردد. فقدان نظریه‌های ادبی بومی و بی‌توجهی به گفتمان‌شناسی گوینده و مخاطب معاصر فارسی‌زبان، زایایی و پویایی اولیه این علوم را از آن گرفته است.

اشکال اساسی علوم بلاغی و منابع آن، بی‌توجهی به عوامل مذکور، رونویسی و تکرار مباحث قدما و عدم نقد و بازبینی آن است. بر پایه آنچه ذکر شد، در بررسی‌های آسیب‌شناسانه فن معانی نیز با مسائلی مواجه هستیم که حوزه این دانش را محدود و آن را دچار نوعی سکون و تکرار کرده است. برخی از این مشکلات عبارت است از: ترجمه صرف و رونویسی منابع سنتی و تکرارهایی که نشانه‌هایی از آن در آثار معاصران هم مشهود است، عدم اقبال به نقد آرای پیشینیان، فقدان پژوهش‌هایی با محور بازبینی و تکمیل معانی سنتی و عدم انطباق و کاربرد ابزارهای بلاغی آن در پیام‌رسانی. البته در سال‌های اخیر شاهد پدیده‌ای در حوزه مطالعه و پژوهش علم معانی هستیم که می‌تواند اشکال دیگری به شمار آید. توضیح آنکه؛ برخی محققان و علمای بلاغت، گاه برای پیوستن به موج جدید مطالعات زبانی نوین و گاه در جهت احیای علم معانی فارسی که تا حد زیادی وامدار بلاغت عرب است، با رویکرد و اقبال شتاب‌زده و گاه بی‌وجه به اصول بلاغت و مبانی فلسفه غرب، نظریه‌های زبان‌شناسی غربی را -که خاستگاه اغلب آنها در مبانی فن معانی فارسی است- بر کارکرد ابزارهای بلاغی این علم

رجحان نهاده‌اند. این سخن بدان معنا نیست که نباید از نظریه‌های نوین زبان‌شناسی استفاده کرد بلکه لازم است در مسیر این تحقیقات ضمن حفظ اصالت و هویت دانش معانی فارسی و احتراز از هم‌پوشی و آمیختگی حدود و تعاریف هر یک، از دانش‌های بلاغی - زبانی جدید بهره‌مند شد؛ زیرا بیم آن می‌رود که کودک نوپای فن معانی فارسی در مسیر استقلال و بالندگی، هویت اصلی خود را هم از دست داده و در فراوانی نظریه‌های زبان‌شناسی، از کسوتی کهن ولی آشنا درآمده به هیأتی جدید اما بیگانه درآید. بر این اساس و با توجه به جایگاه دانش معانی در بررسی و ارائه شیوه‌های سخن گفتن به مقتضای حال مخاطب و تأثیرگذاری هر چه بیشتر، فواید و کارایی ویژه آن در نقد ادبی، سبک‌شناسی و فهم متون و نیز اهمیت ویژه ارتباط و گفتمان‌های بشری در دنیای امروز، ضرورت بازبینی و تبیین علمی و متناسب با اقتضائات گوینده و مخاطب معاصر، در حوزه این دانش، امری بدیهی به شمار می‌آید. از همین رو، بازبینی مباحث علم معانی می‌تواند گامی مؤثر در تبیین اصولی جایگاه این دانش در تحقیقات ادبی باشد.

یکی از مباحث پرکاربرد و مهم فن معانی که بررسی و بازبینی آن ضرورت دارد؛ «مقوله اغراض ثانوی خبر و انشا» است که پژوهش حاضر به بررسی ابعاد مختلف آن در منابع بلاغی متقدم و متأخر پرداخته است.

پیشینه پژوهش

در باب موضوع پژوهش حاضر در دو حوزه کتاب‌های معانی قدیم و جدید و مقالات می‌توان اشاره کرد:

کتاب بلاغی: همان‌طور که اشاره شد مبحث مقاصد ثانوی خبر و انشا به صورت پراکنده در

طرح و تبیین مسأله پژوهش

در این بخش ابتدا مصادیق مورد بحث در جستار حاضر بیان می‌شود و پس از طرح و تبیین ابعاد قابل نقد آن، در بخش بررسی و نقد مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد:

در تعریف اغراض ثانوی جمله در علم معانی باید گفت؛ همان‌گونه که مجاز قسمتی از فن بیان است و گوینده برای ابلاغ و تبیین مقاصد خویش از معانی حقیقی یعنی «ما وضع له» درمی‌گذرد و معانی مجازی یا به تعبیری معانی ثانوی واژه‌ها را به خدمت می‌گیرد، در علم معانی نیز مقاصد ثانوی جمله‌ها مانند معانی مجازی واژه‌ها کاربرد خاصی دارد. این مقاصد ثانوی با عناوینی چون؛ «معانی مجازی جمله»^۱ (همایی، ۱۳۷۴: ۹۷)، «انگیزه‌های گونه‌گون»^۲ (عرفان، ۱۳۸۳: ۱۹۹)، «اغراض ادبی و زیباشناختی» (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۳۲)، «مقاصد و اهداف دیگر»^۳ (هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۹) به تعریف این مبحث پرداخته‌اند.

پس از مطالعه و بررسی منابع بلاغی آشکار شد؛ قدما باب خاصی را به مقاصد ثانوی کلام اختصاص نداده‌اند و در هیچ‌یک از کتاب‌های معانی، بحث مستقلی مربوط به آن دیده نمی‌شود. تنها در بخش اسناد خبری پس از تعریف «فایده خبر» و

کتاب‌های معانی از مطول و مختصر گرفته تا معانی و بیان علوی مقدم و اشرف زاده آمده است. در این کتاب‌ها علمای بلاغت نگاه مستقل و دقیقی به این بحث نداشته‌اند و هدف اصلی جستار حاضر نقد همین موضوع است.

رساله‌ها و مقالات: در مهر و موم‌های اخیر مقالاتی به این بحث علم معانی پرداخته‌اند که می‌توان اولین نمونه آن را رساله کارشناسی ارشد مؤلف این مقاله در سال ۱۳۸۳ با موضوع «مقاصد ثانوی خبر و انشا در آثار سعدی» دانست. در این اثر برای نخستین بار و به‌طور مستقل در مقدمه به بحث مقاصد ثانوی پرداخته شد. پس از آن مقالات معدودی در این حوزه تهیه شد که هیچ‌یک به موضوع کلی مقاصد ثانوی کلام نپرداخته‌اند. بلکه بیشتر بخش اغراض ثانوی پرسش را مورد بررسی قرار داده‌اند.

۱. «اهمیت پرسش در متون عرفانی» از نگارنده همین مقاله که در کاوش نامه یزد چاپ شده است.

۲. «سؤال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ»

۳. «کارکرد استفهام بلاغی در شعر قیصر امین پور» که این مبحث علم معانی را در شعر معاصر و با تکیه بر شعر قیصر بررسی کرده است.

۴. «بررسی نقش‌های معنایی جملات پرسشی و امری در قصاید خاقانی»

۵. «کارکرد بلاغی امر و نهی در غزلیات شمس» از نگارنده که در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی چاپ شده است.

همان‌طور که آشکار است بیشتر تحقیقات این حوزه به نگاه تخصصی در باب جمله‌های پرسشی یا نمونه‌های معدودی جمله‌های امر و نهی پرداخته‌اند. بر همین اساس جستار حاضر را باید نخستین گام در زمینه نقد و تحلیل مبحث کلی مقاصد ثانوی خبر و انشا در پژوهش‌های ادبی دانست.

۱. همایی در تعریف بخش اسناد خبری چنین می‌آورد: «غالباً مقصود از کلام افاده مضمون جمله است به مخاطب، اما گاه است که در جمله خبریه مقاصد دیگری افاده می‌شود که آنها را «معانی مجازی جمله خبریه» می‌توان نامید.»

۲. «... و الا فالجمله الخبریه کثیراً ما» (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۳۴) یعنی اگر قصد خبردهی نباشد چه‌بسا جمله به انگیزه‌های گونه‌گون آورده می‌شود.

۳. «و قد یخرج الخبر... الی اغراضٍ اخری...» (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۶۹).

«لازم فایده خبر» و در بحث انواع انشا ذیل اغراض ثانوی پرسش، امر، نهی و ندا این مبحث مورد اشاره قرار گرفته است. این در حالی است که کاربرد و اهمیت ویژه این ابزار بلاغی علم معانی در ایراد سخن تأثیرگذار و به مقتضای حال مخاطب از یکسو و امکان دریافت اندیشه و پیام گوینده از سوی دیگر بر اهل فن پوشیده نیست. تنها تعریف مستقل و گویای این مبحث در معالم البلاغه آمده که به نظر می‌رسد، دقیق‌ترین تعریف علمای بلاغت از معنی ثانوی کلام باشد: «کلامی که محل توجه و معنی به اهل بلاغت باشد، همواره دو معنی در بر دارد؛ یکی معنی لغوی یا عرفی که کلام از حیث لفظ و ترکیب به حسب وضع بر آن دلالت دارد. این معنی را معنی اصلی یا معنی اول کلام گویند، دیگر معنایی که متکلم در نظر گرفته و کلام را به خاطر افاده آن معنی بر لطایف و خصوصیتی که با مقتضای حال باشد مشتمل می‌گرداند. این معنی را نظر به اینکه مدلول کلام در مرتبه ثانی است معنی دوم گویند» (رجایی، ۱۳۵۹: ۲۱).

همان‌طور که پیشتر بیان شد، جایگاه «مقاصد ثانوی جمله» یا معانی دوم که در منابع بلاغی از موضوعات کهن زبان به شمار می‌آید، امروزه در علم زبانشناسی هم مورد توجه قرار گرفته است. ابعاد مختلف این مبحث را می‌توان در شاخه‌های «کاربردشناسی یا منظورشناسی زبان»^۴، «نظریه کارگفت یا کنش‌های گفتاری»^۵ و «سمانتیک یا معناشناسی» جستجو کرد. در هر یک از این علوم و نظریه‌ها، معانی دوم زبان به نوعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر بپذیریم، هر کلمه ابزاری است که انسان برای منتقل کردن افکارش به کار می‌برد و زبان

وجهی ذهنی محسوب شده، از وجود چیزی که به آن فکر می‌شود کاملاً جداست (پالمر، ۱۳۸۴: ۲۲۳). جایگاه ویژه معانی ثانوی کلام در دانش‌های زبانی توجیه می‌یابد. توضیح و اعتقاد زبان‌شناسان در این حوزه آن است که؛ هر جمله یک معنی وضعی و اولیه دارد و در یک بافت خاص می‌تواند، معنای دومی هم داشته باشد. به‌طور مثال، در نظریه کنش‌های گفتاری در دو قالب کنش غیربیانی یا کنش منظوری^۶ و نیز «کنش گفتاری غیرمستقیم» گوینده با بیان یک گفتار درصدد القای معنایی غیر از معنای بیان شده است. در واقع میان معنای قصد شده گوینده و معنای جمله مطابقتی وجود ندارد (یول، ۱۳۸۳: ۲۷).

با یک بررسی اجمالی آشکار می‌شود؛ «سنت‌های معنایی مختلف در فلسفه زبان، معماها و تناقض‌های فراوانی را طی قرن‌ها انباشته‌اند که تقریباً بسیاری از این مسائل با روی آوردن به «کاربردشناسی» در قرن بیستم، حل، یا به کلی محو شده‌اند و یا از سوی فیلسوفان مختلفی چون ویتگنشتاین، استراوسن، دونلان، گرایس و هامبرماس تسهیل شده و مورد دفاع قرار گرفته‌اند» (مدینا، ۱۳۸۹: ۶۵). در بسیاری از موارد کاربردشناسی مطالعه معنای غیرقابل رؤیت است. معنایی که شنونده قادر به شناسایی آن بوده و از طریق بافت تعبیر می‌شود. مسئله اصلی مطرح در این حوزه آن است که چگونه شنونده برای فهم منظور گوینده به استنباط‌هایی از کلام وی دست می‌زند و چگونه بخش بزرگی از ناگفته‌ها جزو پیام محسوب می‌شود. در معناشناسی زبان‌شناسانه، در حقیقت، معنای نامرئی مورد کاوش قرار می‌گیرد (پالمر، ۱۳۶۶: ۴۲).

ناگفته آشکار است که این تعاریف و بررسی‌ها، از جهتی مرتبط و از سویی مجزا از مبحث

4. Pragmatics

5. Speech Act Theory

6. Illocutionary Act

خبر و انشا، بیانگر حقایق مهم و درخور توجهی نظیر؛ نوع و تعداد اغراض، تفاوت و تنوع آن و اختلاف معنی‌دار در ذکر این مقاصد ثانوی است که باید مورد تأمل و بازنگری قرار گیرد.

۱. مبحث «خبر» و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

جمله که در حوزه علم معانی کوچک‌ترین واحد قابل تحلیل است، به دو گونه خبر و انشا تقسیم می‌شود. در کتاب‌های بلاغی خبر این‌گونه تعریف شده است: «کلامی که قابل تصدیق و تکذیب باشد یا به تعبیر دیگر جمله‌ای را که احتمال درستی یا نادرستی آن وجود داشته باشد خبر گویند» (همایی، ۱۳۷۴: ۹۲؛ رجایی، ۱۳۴۰: ۲۳) «الخبر؛ کلام یحتمل الصدق و الکذب لذاته» (هاشمی، ۱۳۸۱: ۵۳). همان‌طور که بیان شد، جمله خبری کلامی است که ذاتاً قابل تصدیق و تکذیب باشد. باید دانست که این احتمال صدق و کذب در خبر، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های گوینده، خصوصیات مخاطب و مختصات نفس خبر است (جمالی، ۱۳۸۶: ۴۵). هم‌از این‌روست که علمای بلاغت تعریف خبر را به واژگانی نظیر ذاتاً، بالذات و فی حد ذاته مقید کرده‌اند (معالم‌البلاغه، درر الادب، جواهرالبلاغه، مختصر المعانی). در اینجا برای تفهیم بیشتر مطلب توضیحی که استاد همایی ذیل عنوان خبر بیان نموده آورده می‌شود؛ «در احتمال صدق و کذب (خبر) باید از خصوصیات و قراین خارجی صرف‌نظر کرد؛ چه ممکن است، بعضی قراین در کار باشد که به‌واسطه آن جمله را دروغ محض یا راست محض بدانیم. مثل اینکه قضیه استدلالی باشد یا به‌گوینده‌اش نهایت اعتماد و اطمینان را داشته باشیم؛ معه‌ذا جمله خبری ذاتاً، یعنی با قطع نظر از خصوصیات حال خبر و مخبر قابل صدق و کذب است.» همایی در قالب یک

«مقاصد ثانوی جمله» در علم معانی است. به تعبیر دیگر اصالت، اهمیت و فراگیری این قابلیت زبانی در حوزه بلاغت فارسی، سبب تحقیقات ارزشمندی در زبان‌شناسی نوین شده است. گواه قدمت و دیرینگی بلاغت و معانی فارسی، نظریات عبدالقاهر گرگانی از طرفداران اولویت معنی است. وی را به‌حق باید از پیشروان ژرف‌اندیش مبحث معانی دانست. وی فصاحت و بلاغت را مبتنی بر معنی می‌داند نه لفظ^۷ (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۰۹). البته این «عقیده به این معنی نیست که عبدالقاهر به زبان بی‌اعتنا باشد» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۳۹).

اغراض بلاغی و معانی مجازی جمله، ویژگی ذاتی زبان به شمار می‌آید و قابلیت و استعدادی اکتسابی نیست که ادبا یا عرفا از سر ذوق سلیم و قریحه شاعرانه خود به آن پرداخته یا علمای بلاغت عناوینی را به آن اختصاص داده باشند. تأیید و اثبات این مطلب با بررسی اغراض ثانوی کلام در محاوره و گفتگوهای روزمره پدیدار می‌شود. تنوع مقاصد ثانوی خبر و انشا، نشان می‌دهد که گوینده، از این طریق بهتر و مؤثرتر می‌تواند پیام خود را ابلاغ و اندیشه‌های خود را القا نماید. البته نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که گزینش آگاهانه و تصرفات بلاغی سخنور، در پرورده شدن این استعداد ذاتی تأثیر بسزایی دارد.

نظر به اهمیت مبحث اغراض ثانوی در کتاب‌های معانی و نقش آن در تحلیل و تبیین اندیشه‌های صاحب‌کلام، نقد و بازبینی آن، امری ضروری است. همچنین مطالعه جدول اغراض ثانوی

۷. «اینکه می‌گوییم فصاحت در معنی است، مقصود آن است که مزیتی که لفظ به سبب آن سزاوار وصف فصیح می‌شود در حقیقت به معنی بازمی‌گردد نه لفظ» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۰۹).

مثال به تبیین نظر خود می‌پردازد؛ «ممکن است جمله‌ای را از کسی بشنویم که همیشه دروغ بگوید و این جمله را هم دروغ گفته است؛ اما با قطع نظر از این خصوصیت باز می‌گوییم: جمله خبریه ذاتاً قابل صدق و کذب است» (همایی، ۱۳۷۴: ۹۲).

همان‌طور که پیش از این به تفصیل بیان شد؛ مقصود اصلی خبر، آگاهی دادن به مخاطب و مطلع ساختن او از حکمی است چنان‌که مخاطب، اطلاعاتی از آن حکم نداشته باشد (فایده خبر) و گاه اظهار و ابراز اطلاع گوینده است از آنچه می‌داند (لازم فایده خبر)، اما گاهی اغراض و معانی خاص دیگری برای خبر تصور می‌شود که از قراین و ساختار کلام استفاده شده (هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۹) و جنبه بلاغی و ادبی دارد. در این حالت، گوینده ضمن خبری که می‌دهد نه درصدد افاده حکمی است و نه درصدد اظهار اطلاع خود از امر مورد وقوف مخاطب؛ بلکه مفاهیم و مقاصد دیگری را در بیان جمله خبری دنبال می‌کند که این مفاهیم و معانی تحت عنوان «مقاصد ثانوی خبر» در دانش معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت بهتر، مراد از معانی در این علم، معانی ثانوی و مقاصد بلاغی است

که گوینده، به خاطر القای آن، ساختار خبری یا انشایی خاصی برای کلام خود برمی‌گزیند. این مقاصد ثانوی گاه احساساتی نظیر شادمانی، اندوه، حسرت و فراغ و آرامش، گاه اعمالی نظیر توبیخ، ملامت، مدح و ستایش، تشویق و ترغیب و گاه حالاتی نظیر اظهار ضعف و بیچارگی، تفاخر، طلب و استرحام است؛ به‌طور مثال در جمله «هیچ چیز نزدیک عقلا در موازنه دوستان مخلص نیاید و در مقابله یاران یکدل ننشیند» (کلیله و دمنه، ۱۳۸۳: ۱۵۸)، مقصود گوینده خبررسانی صرف درباره موضوع مورد بحث نیست بلکه غرض ثانوی جمله، «بیان عظمت و ارزش» دوستان مخلص و یاران یکدل است. نیز در این بیت مولانا: «بار دگر آن دلبر عیار مرا یافت/ سرمست همی گشت به بازار مرا یافت» (غزلیات شمس، ۱۳۸۷: ۲۵۸)، دراصل غرض مولانا، «بیان شادی و مسرت» خویش از دیدار دلبر عیار است نه خبررسانی صرف درباره جستجوی وی در بازار. در اینجا مؤلف برای آنکه در یک شمای کلی اغراض ثانوی خبر در امهات کتب بلاغی را ارائه دهد جدول زیر را تنظیم کرده است:

جدول ۱. شمای کلی اغراض ثانوی خبر در کتاب‌های معانی و بیان قدیم و جدید

کتب معانی اغراض ثانوی	جواهرالبلا غنه	مختصر المعانی	معالم البلاغه	م- همایی	اصول بلاغت	م- شمیسا	م- علوی مقدم
ضعف و ناتوانی	*		*	*	*		
استرحام	*		*	*		*	*
تحسر	*		*		*		
توبیخ و ملامت	*					*	*
تحریک مخاطب همت	*				*	*	*
فخر	*				*		

		*				*	تحدیر
	*	*		*			تشویق
	*	*	*	*			اظهار شادی
	*	*	*	*			اظهار اندوه
		*					بشارت
							آسودگی
		*					آگاهی از حقیقت امری
		*					جلب توجه
		*					تحقیر
		*					وقوع امری با شکوه
		*					اظهار شکایت
		*					ندامت
		*					تفاوت مراتب دو کار
		*					اظهار فروتنی
		*					مژده بر وقوع امری

۲. انشا، انواع و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

همان‌طور که بیان شد، «انشا» یکی از وجوه جمله در حوزه علم معانی محسوب می‌شود. جمله‌های انشایی دارای انواع چندگانه‌ای است که هر یک، قابلیت‌های بلاغی ویژه‌ای را در خود نهفته دارد و از این جهت، گستردگی خاصی به زبان می‌بخشد. به طور کلی انواع انشا؛ ابزاری است که با تقویت حضور مخاطب و بیان احساس متکلم، گوینده را در تفهیم اندیشه‌های خود یاری می‌دهد. اولین نمونه‌های تعریف انشا را در منابع بلاغت عرب می‌توان یافت. در اینجا به دو نمونه از تعاریف امهات بلاغت اشاره می‌شود:

«انَّ الْأَنْشَاءَ قَدْ يَطْلُقُ عَلَى نَفْسِ الْكَلَامِ الَّذِي

لیس لنسبته خارج تطابقه أو لا تطابقه» (تفنازانی، ۱۴۱۱: ۱۲۹).

«الأنشاء لغة الإيجاد و اصطلاحاً: كلام لا یحتمل صدقاً ولا كذباً» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۷۵).

انشا کلامی است که به دلیل نسبت نداشتن با خارج (رجایی، ۱۳۴۰: ۲۱) یا به تعبیر دیگر، عدم تحقق در عالم واقع، قابل تصدیق و تکذیب نیست (علوی‌مقدم، ۱۳۸۱: ۵۸)؛ یعنی نمی‌توان آن را دروغ یا راست پنداشت. برخی بیان احساسات و عواطف درونی از طریق انشا را، نشانه محتمل صدق و کذب نبودن آن می‌دانند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۵).

«انشا کلامی است که مضمون و معنای آن

است. هریک از این انواع انشا غیر از معنی حقیقی خود دارای معانی ثانوی است که در خدمت القای اندیشه‌های متکلم قرار می‌گیرد. در ادامه، تعریف هر یک از این انواع انشایی جمله آورده شده و سپس اغراض ثانوی آن بر اساس مهم‌ترین کتاب‌های معانی، در قالب جدولی ارائه می‌گردد.

۱.۲. امر و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

امر؛ یکی از انواع انشای طلبی است به معنی «طلب حصول فعل، بر سبیل استعلاء» (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۴۸). معنای اصلی امر، فرمان به تحقق امری یا انجام کاری است، به طریق ایجاب (علوی‌مقدم، ۱۳۸۱: ۵۸). اما گاه جمله امری در معانی و مقاصد دیگری نیز به کار می‌رود که تحت عنوان «مقاصد ثانوی امر» مطرح می‌شود. «صیغه‌های امر، گاهی از معنای اصلی خود که واجب کردن و لازم نمودن است به معنای دیگری که از ریخت کلام، استفاده می‌شود استعمال می‌گردد» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۹۱). مهم‌ترین نمونه‌های این اغراض ثانوی که در کتب بلاغت ذکر شده در جدول شماره ۲ آمده است.

پدید نمی‌آید و در خارج محقق نمی‌شود مگر آنکه آن را بر زبان بیاوری؛ بنابراین خواستن یک کار در فعل امر و درخواست خودداری از انجام یک امر در نهی و خواستن محبوب در تمنی و طلب فهم و دریافت مطلبی در استفهام و خواستن توجه و اقبال مخاطب در ندا، همه اینها (که معنای انشایی‌اند)، به وجود نمی‌آیند مگر با خود صیغه‌هایی که بر زبان جاری می‌شود» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۸۹).

انشا به دو گونه طلبی و غیرطلبی تقسیم می‌شود:

الف) انشای غیر طلبی: این نوع انشا شامل مواردی چون؛ قسم، صیغه‌های مدح و ذم و عقود، صیغه تعجب و افعال ترجی است. نکته درخور توجه آنکه این نوع انشا، به تقلید از علمای بلاغت عربی، فاقد ارزش و کاربرد بلاغی توصیف شده است. اگرچه با توجه به ظرایف و دقایق آن در گستره ادب فارسی و قابلیت‌های ژرفی که در معانی ثانوی این قسم از انشا می‌توان یافت، نظر علمای بلاغت قابل نقد و بازبینی است.

ب) انشای طلبی: انشای طلبی در علم معانی، دارای اقسام پنج‌گانه پرسش، امر، نهی، ندا و تمنی

جدول ۲. شمای کلی اغراض ثانوی امر در کتاب‌های معانی و بیان قدیم و جدید

کتب معانی اغراض ثانوی	جواهرالبلاغه	مختصرالمعانی	معالم البلاغه	م- همایی	اصول بلاغت	م- شمیسا	م- مقدم علوی
دعا	*	*	*	*	*	*	*
التماس	*	*	*	*	*		
ارشاد	*			*	*	*	*
تهدید	*	*	*	*	*	*	*
تعجیز	*	*	*	*	*	*	*
اباحه	*	*	*	*	*		
تسویه	*	*	*	*	*	*	
امتنان(منت نهادن)	*						

		*				*	اکرام
	*	*					تحذیر
						*	دوام و ثبات
*	*	*	*	*	*	*	تمنی و آرزو
						*	عبرت آموزی
	*	*				*	اجازه دادن
*	*		*			*	تخیر
*	*	*		*		*	تعجب
	*						تعریض
*							استهزاء
		*	*	*		*	اهانت و تحقیر
		*					بشارت
	*	*					تشویق
		*					اغتنام فرصت
*	*	*					استرحام
	*						نهی
					*		تسخیر

۲.۲. نهی و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

از جانب مقام عالی تر و همراه الزام باشد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۹۶)؛ اما در علم معانی فعل نهی غیر از معنی بازداشتن گاه در معنا و مقصود دیگری به کار می رود که جنبه ادبی و بلاغی دارد و «از سیاق کلام و قراین حالیه فهمیده می شود (همان).

نهی به معنی بازداشتن از کاری است (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۴) و در آن عدم تحقق امری در خواست می شود. در حقیقت امری است منفی که در آن انجام ندادن کاری طلب می شود (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۶۱)، به گونه ای که این طلب

جدول ۳. شمای کلی اغراض ثانوی نهی در کتاب های معانی و بیان قدیم و جدید

علاوی	م-مقدم	م-شمیسا	اصول بلاغت	م-همایی	معالم البلاغه	مختصر المعانی	جواهر البلاغه	کتاب معانی اغراض ثانوی
	*	*	*	*	*	*	*	دعا
			*	*	*	*	*	التماس
	*	*	*	*			*	ارشاد

	*	*	*	*	*	تهدید
			*	*		دوام
			*			مأیوس نمودن
			*			بیان عاقبت
			*			کراهت
	*	*	*	*		توییخ
*	*	*	*	*		تمنی
			*			ایجاد انس
			*			تنبه
	*					تشویق
	*	*	*			امر
*						استرحام
*	*	*	*			تحدیر
			*			اغتنام فرصت
			*			ندامت
		*	*	*		توهین و تحقیر

۳.۲. پرسش و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

پرسش، در نخستین دسته‌بندی، متعلق به حوزه دستور زبان فارسی و سپس به جهت دارا بودن مقاصد بلاغی، مربوط به فن معانی است. پرسش یا استفهام، طلب آگاهی و دانش بر امری است که برای خواننده مجهول است (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۳۶؛ علوی‌مقدم، ۱۳۸۱: ۶۲) که آن را در اصطلاح «سؤال ایجابی» می‌نامند.

در یک نگاه کلی می‌توان اغلب پرسش‌های متون ادبی را دارای قابلیت بلاغی شدن دانست. دلیل این امر را باید در تأثیرگذاری و تأکید بیشتر در مفهوم جملات پرسشی جستجو کرد. گوینده برای تأثیر و تمکن مقصود خود در ذهن و اندیشه مخاطب، این قالب را برمی‌گزیند و از این طریق، در ایجاد آمادگی ذهنی برای فهم مطالب و مفاهیم او را

یاری می‌کند. در حقیقت با طرح یک پرسش ذهن مخاطب را برانگیخته و به تکاپو وا می‌دارد که در این حالت، پرسش وی جنبه بلاغی پیدا می‌کند. پرسش در دسته‌بندی اقسام جمله، جزو جمله‌های انشایی است و ساختمان آن در زبان فارسی به یکی از دو شکل زیر دیده می‌شود:

الف) استفاده از ادات پرسش ویژه مقاصد مختلفی چون زمان، مکان، ماهیت، علت که برخی از این ادات عبارت است از: «چه، کجا، کدام، چیست، کیست، کی، آیا، چند، چرا»:

آن را که در گوش آواز وحی «قل» است، او را چه جای پروای آواز دهل است؟ (مجالس سبعة، ۱۳۶۵: ۶۷).

«چون تو هرگز راه نشناسی زچاه/ بی‌عصاکش کی توانی برد راه؟» (منطق‌الطیر، ۱۳۸۴: ۳۰۳).

ب) بدون ادات پرسش: در این شیوه، جمله پرسشی با جمله خبری جز اختلاف لحن و آهنگ تفاوتی ندارد:

«نه هم‌قرانشان بینی در رسالت و مجد و کبریاء نبی و صدیق و صالح و شهید؟» (عبرالعاشقین، ۱۳۶۶: ۲۵).

مطالعات نوع‌شناسی زبان و مبحث مقاصد ثانوی خبر و انشا در علم معانی، بیانگر این حقیقت است که گاهی میان ساختار دستوری جمله‌های پرسشی و مفهوم آن رابطه‌ای مستقیم دیده نمی‌شود. این سخن بدان معناست که مفهوم پرسش، مطابق با رسالت اصلی آن یعنی «طلب فهم یک امر مجهول» نیست. نمونه‌های فراوانی در متون ادبی و عرفانی و حتی در زبان روزمره دیده می‌شود که پرسش دارای معانی بلاغی یا «مقاصد ثانوی»، است و آن را «استفهام مجازی»، «استفهام تولیدی» و یا «سؤالات بلاغی» می‌نامند (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۴۲). پرسشگر نمی‌پرسد تا بداند بلکه هدف اصلی کلام او؛ شگفتی، توییح، سرزنش، استرحام، اظهار شادی یا اندوه و تمنی است.

تنوع مقاصد ثانوی پرسش نشان می‌دهد که گوینده، از این طریق بهتر و بیشتر می‌تواند پیام خود را ابلاغ و اندیشه‌های خود را القا کند. این برجستگی از دو منظر مطرح می‌شود که یکی؛ قابلیت‌های ویژه و گسترده اسلوب پرسش در کلیه زبان‌ها و دیگری؛ اغراض ثانوی متنوع و متعدد پرسش است.

آنچه در متون ادبی کاربرد بیشتری دارد، رویکرد بلاغی و غیر ایجابی پرسش است. بسامد اندک سؤالات ایجابی در متون ادبی، در واقع به

علت رویکرد ادبی و غیرعلمی آن است. موارد بسیاری در این متون دیده می‌شود که پرسش ادبی همراه پاسخ خود می‌آید؛ اما نمی‌توان آن را سؤالی ایجابی دانست بلکه پرسشی بلاغی به شمار می‌آید:

آن جمال تو چیست؟ مستی تو/ و آن سپند تو چیست؟ هستی تو (روزبهان، ۱۳۶۶: ۵۹).

سائلی معلوم از مخاطبی مشخص سؤالی نپرسیده و منتظر پاسخ آن بماند یا جواب خود را بشنود. بلکه روزبهان پرسش‌هایی را مطرح کرده و پاسخ آن را خود در تکمیل و تأکید مقصود ثانوی پرسش بیان می‌کند. این نوع پرسش در متون عرفانی با رویکرد تعلیمی بسامد قابل توجهی دارد. در مقایسه این‌گونه پرسش با سؤالاتی از قبیل: «نامت چیست؟» یا «کجا زندگی می‌کنی؟»، به سادگی می‌توان دریافت که به‌رغم ظاهر ایجابی، این سؤالات نقشی بلاغی دارد (جمالی، ۱۳۸۸: ۳۹).

یکی از وجوه سؤال ایجابی در متون و آثار ادبی پرسش‌های ضمن داستان است که در قالب گفتگوها و پرسش و پاسخ شخصیت‌ها طرح می‌شود. در این زمینه نکته قابل توجه، ورود پرسش‌های بلاغی به این حوزه و بسامد بالای آن است. این کاربرد در متون عرفانی بازتاب بیشتری دارد. به طوری که بیشتر این پرسش‌های به‌ظاهر ایجابی، وجه بلاغی دارد:

...گفت: یا ابالفضل، اندر جزو چه جویی؟
گفت: همان که تو اندر ترک وی. گفت: پس
خلاف چراست؟ گفتا: خلاف تو می‌بینی که از
من می‌پرسی که چه می‌جویی... (کشف
المحجوب، ۱۳۸۶: ۲۸۴).

جدول ۴. اغراض ثانوی پرسش در کتاب‌های معانی و بیان قدیم و جدید

م - علوی مقدم	م - شمیسا	اصول بلاغت	م - همایی	معالم البلاغه	مختصرالمعانی	جواهرالبلاغه	کتاب معانی اغراض ثانوی
	*			*		*	امر
	*			*		*	نهی
						*	تسویه
			*			*	نفی
*	*		*		*	*	انکار
	*					*	تشویق
	*			*		*	ایجاد انس
	*		*	*	*	*	تقریر
					*	*	تهویل
	*			*	*	*	استبعاد
*	*					*	تعظیم
*		*			*	*	تحقیر
*	*	*		*	*	*	تعجب
*	*		*	*	*	*	تهکم (تمسخر)
	*			*	*	*	وعید (تهدید)
				*	*	*	استبطاء
*	*				*	*	تذکر بر گمراهی
*				*		*	تحسر
		*					اظهار شادی
*		*					اظهار اندوه
	*						تأکید و جلب توجه
*	*	*					سرزنش و توبیخ
	*	*					بیان کثرت
	*						شمول حکم
	*						تمنی و آرزو

۲-۴. ندا و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

«ندا» در همه کتاب‌های بلاغت عربی و فارسی، از انواع انشای طلبی محسوب شده و بر این اساس دارای احوال و اغراضی است، نظیر آنچه در پرسش، نهی و امر بر شمرده‌اند. بر پایه تعاریف علمای بلاغت عرب، منادا از لحاظ نحوی نائب مناب فعل «ادعوا» محسوب می‌شود. از سویی، «ادعوا» نسبت تامه است. با این وصف مبحث ندا در حوزه علم بلاغت موضوعیت می‌یابد. برخی از مهم‌ترین وجوهی که نقد و بازبینی مبحث ندا و اغراض ثانوی آن را ضرورت می‌بخشد در زیر می‌آید:

۱. مقوله «ندا» دارای ماهیتی چندبعدی است که آن را از انحصار بلاغت فارسی خارج می‌کند. مهم‌ترین حوزه‌های طرح این مبحث، بلاغت عربی، بلاغت فارسی، دستور زبان فارسی و زبان‌شناسی است. بر این اساس برای شناسایی جایگاه ندا در ادب فارسی، بررسی دقیق و عمیق تعاریف آن در حوزه‌های ادبی و زبانی ضروری است.

۲. بررسی نمونه‌های مستخرج از متون ادب فارسی و تطبیق آن با معیارهای دستور زبان، بیانگر این حقیقت است که ندا اقسامی دارد که نمی‌توان همه آنها را مشمول حکمی واحد دانست. به طور مثال می‌توان به تفاوت حروف ندا، ایجاد ندا از طریق لحن و آهنگ یا انواع منادای «صریح، کنایی و محذوف» اشاره کرد (خیام‌پور، ۱۳۸۴: ۳۵).

۳. شیوه غالب علمای بلاغت در انتقال قواعد و اصول علم معانی، ترجمه و تکرار مباحث، بدون تحقیق و تأمل و تنها انتقال آرای پیشینیان بوده است. مقوله ندا هم از این قاعده مستثنی نیست. تصور ماهیت بلاغی صرف برای این مبحث نحوی- بلاغی زبان و بر شمردن اغراض ثانوی آن جای تأمل دارد.

براساس آنچه گذشت؛ مبحث ندا دارای ابعاد

درخور توجه و قابل نقدی در بلاغت، زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی است. برای تبیین و تحلیل دقیق و کامل این ویژگی زبانی- بلاغی، لازم است تا هر یک از این ابعاد سه‌گانه مورد بررسی قرار گرفته و استدلال و استنتاج‌های نادرست، بازبینی و اصلاح گردد. این، خود نیازمند مجالی گسترده و پژوهشی مجزا است؛ اما در این بخش از پژوهش به اقتضای مقام سخن به برخی از مهم‌ترین ابعاد آن پرداخته می‌شود. برای این کار ابتدا لازم است تعریف «ندا» در حوزه بلاغت از آغاز تاکنون مورد اشاره قرار گیرد. سپس به اجمال جایگاه آن در دستور زبان فارسی و زبان‌شناسی بررسی شده و در نهایت «اغراض ثانوی ندا» در کتاب‌های معانی مورد نقد قرار گیرد.

جایگاه «ندا» در علم معانی

براساس آنچه بیان شد، مبحث ندا، یکی دیگر از انواع انشای طلبی در کتاب‌های بلاغی است. نخستین تعاریف ندا در بلاغت قدما، کاملاً با ساختار و کارکرد آن در زبان عربی مطابقت دارد: «النداء، هو طلب المتكلم إقبال المخاطب عليه بحرف نائب مناب أنادی المنقول من الخبر إلى الانشاء و ادواته الهمزة، أی و یا و آ و یا و هیا و وا» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). تعریف این قابلیت نحوی- بلاغی زبان، در بیشتر کتاب‌های بلاغت فارسی، همان ترجمه تعاریف منابع عربی است: «ندا طلب اقبال و توجه دیگری است به وسیله حروفی که متضمن کلمه ادعو باشد» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۸). حتی در برخی منابع، ادات ندای عربی نیز ذکر شده است (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۵۷). البته گاه در کنار ادات عربی ندا به حروف ندای فارسی هم اشاره شده است: «و در فارسی؛ ای، ایا و حرف الف که در آخر کلمه منادا بیاید» (آق اولی، ۱۳۷۳: ۵۲)؛ اما تعریف ندا در کتب بلاغی جدید با

۱۳۷۸: ۴۴؛ انوری-گیوی، ۱۳۷۵: ۱۲۰) یا در مقوله اصوات و شبه‌جمله‌ها (شریعت، ۱۳۷۵: ۳۳۱؛ خانلری، ۱۳۸۲: ۷۷) و گاهی در بحث حروف (خیام‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۶) مطرح شده است. به طور کلی دستورنویسان فارسی معتقدند: منادا اسمی است که مورد ندا قرار می‌گیرد و نشانه لفظی آن صوت یا پسوند نداست. صوت‌های ندا عبارتند از: ای، یا، ایا و پسوند ندا «ا» است؛ مانند ای مرد، خداوندا، یارب، (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۳۴) و نشانه دیگر شناخت آن تغییر آهنگ و لحن کلام است. بر اساس این تعاریف، منادا بودن اسم مانند مفعول، متمم یا مسندالیه بودن آن، یک نقش است. بدیهی است، در این حالت، نقش نحوی اسم ماهیت مستقلی برای آن ایجاد نمی‌کند و نمی‌توان مانند یک جمله مجزا به بررسی و تحلیل آن پرداخت. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت؛ ندا و منادا از نقش‌های نحوی اسم و جانشین‌های اسمی است. حرف ندا هم بر سر اسم ظاهر می‌شود. با این وصف استقلال ندا کاملاً محرز می‌گردد. به تعبیر ساده‌تر؛ جمله‌ای که پس از منادا ذکر می‌شود جمله دیگری است که همراه منادا آمده تا غرض خاص خود را به مخاطب منتقل کند و همراهی ندا با جمله‌های خبری یا انشایی پس از خود، در معنای آن تغییری ایجاد نمی‌کند.

جایگاه ندا در علم زبان‌شناسی

به دلیل تفاوت اساسی ماهیت ندا در حوزه زبان‌شناسی که آن را به‌عنوان «جمله» مورد بررسی قرار می‌دهد، حقیقت ندا در مباحث زبان‌شناسی با آنچه در بلاغت فارسی مطرح می‌شود، دیگرگون است. در اینجا لازم است جایگاه ندا در این علم به‌صورت جزئی‌تر تبیین گردد؛ به طور کلی، در زبان‌شناسی، ندا همان بیان احساسات گوینده است.

اندکی تعدیل، این‌گونه است: «ندا در لغت به معنی فراخواندن و در اصطلاح آن است که کسی را بخوانند و توجه او را به سوی خود جلب نمایند. البته ندا مخصوص انسان است و اگر غیر انسان مورد ندا قرار گیرد در اصل نوعی شخصیت دادن به آن است که دارای ارزش بلاغی و ادبی است» (علوی‌مقدم، ۱۳۸۱: ۶۶). در اینجا برای تکمیل بحث و پیش از نقد این مبحث، مهم‌ترین اغراض ثانوی ندا آورده می‌شود:

۱. اغراء: آن است که مخاطب را به‌وسیله ندا به امری شایسته برانگیزند.
۲. استغاثه: خواندن کسی برای فریادرسی و یاری برای دفع بلا و مشقتی است.
۳. تعجب: گاه ندا بیانگر شگفتی و تعجب گوینده است.
۴. تعظیم: این غرض ثانوی ندا زمانی است که سخنور درصدد بیان عظمت و بزرگداشت مخاطب است.
۵. تحقیر: گاه سخنور، مخاطبی حقیر و مذموم را مورد ندا قرار می‌دهد که در اینجا ندا برای بیان تحقیر اوست.
۶. حسرت و اندوه: اینجا منظور از حرف ندا، ندای حقیقی نیست، بلکه این ترکیب افاده معنی تحسر و اندوه می‌کند.
۷. تذکر و ارشاد: در این نوع از ندا مقصود گوینده بیان ارشاد و اندرز و عبرت‌آموزی است.
۸. نکوهش و هشدار: سخنور به‌وسیله ندا مخاطب را هشدار داده و سرزنش می‌کند.

جایگاه «ندا» در دستور زبان فارسی

منادا، در دستور زبان فارسی، معمولاً به‌عنوان یکی از نقش‌های متعلق به اسم محسوب شده (پنج استاد،

است که ندا به‌عنوان جمله مطرح می‌شود و در زبان فارسی منادا جز حالت و نقش دستوری اسم، ماهیت قابل بررسی دیگری ندارد. در نتیجه جمله نیست و نمی‌توان به‌عنوان یکی از انواع جمله انشایی، به آن پرداخت و بر این اساس غرض ثانوی‌ای که در حقیقت مربوط به جمله مستقل پس از آن است را به آن نسبت داد. البته مطابق با قابلیت‌های موجود در حوزه بلاغت فارسی، تصور معانی ثانوی برای «منادا» نه‌تنها اشکالی ندارد که گاهی لازم به نظر می‌رسد؛ زیرا در برخی آثار نظیر متون عرفانی مقاصد ثانوی نهفته در منادها، جایگاه ویژه و درخور تأملی را به خود اختصاص داده است. نتایج حاصل از بررسی ابعاد گوناگون ندا در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. ندا و منادا نقش تعیین‌کننده‌ای در معنای اصلی یا اغراض ثانوی جملات ندارد. بدیهی است، در این حالت، نقش نحوی اسم ماهیت مستقلی برای آن ایجاد نمی‌کند و نمی‌توان مانند یک جمله مجزا به بررسی و تحلیل آن پرداخت.

۲. جملاتی که پس از ندا می‌آید، مستقل بوده و می‌تواند در معنای حقیقی یا ثانوی به کار رود.

۳. بر اساس تعریف ندا در کتاب‌های بلاغت فارسی که آن را: «طلب اقبال و توجه مخاطب» دانسته‌اند، تنها غرض بلاغی قابل‌اثبات در مبحث ندا، جلب‌توجه و تمرکز مخاطب است. به تعبیر ساده‌تر، گوینده یا مؤلف با فراخواندن کسی توجه او را به سوی خود جلب کرده و وی را با خود همراه می‌کند تا در القای مؤثر و مفید اندیشه‌هایش موفق عمل کند. در غیر این حالت، دو اشکال جدی به تعریف قدما وارد است:

الف) «ادعوا» فعل عربی است و در فارسی کاربرد ندارد.

ب) شاید بتوان معادل فارسی این فعل یعنی؛ فعل

«هر زبان برای بیان احساسات درونی اعم از؛ حیرت، تأسف، تحسین، تحقیر، ترس، آرزو، انزجار، تردید، تعجب و حسرت، دو وسیله در اختیار دارد: یکی؛ استفاده از اصوات و کلمات فاقد معنای لغوی مانند آخ، آه، اوه! و دیگری، استفاده از الفاظ دارای معانی مشخص و نمودار احساسات مانند آفرین! احسنت و بارک الله، خوشا، دریغا» (شفایی، ۱۳۶۳: ۱۳۵). از منظر زبان‌شناسان، شیوه نخست که در آن، کلمات فاقد معنای لغوی بوده و صوت نام دارد، همان «ندا» است و شیوه دوم که در آن الفاظ به ایفای نقش می‌پردازد، «کلمه- جمله ندایی» به شمار می‌آید. سپس در بخش نحو، این کلمه-جمله‌ها را جمله ساده محسوب کرده و به دلیل آنکه بیان‌کننده احساسات و هیجانات گوینده است، «جمله ندایی» می‌نامند. با این توصیف، آشکار است که ملاک نام‌گذاری جملات ندایی در حوزه زبان‌شناسی با آنچه در بلاغت فارسی، جمله ندایی خوانده می‌شود و نیز آنچه در دستور به‌عنوان ندا و منادا مورد بحث قرار می‌گیرد، تفاوتی اساسی دارد.

نقد مبحث «مقاصد ثانوی ندا» در علم معانی

یکی از مباحث علم معانی که بررسی و بازبینی آن ضرورت دارد؛ «مقوله اغراض ثانوی ندا» است. برای بررسی و تبیین مبحث ندا در کتاب‌های بلاغی با مثال‌ها و تعاریفی روبرو می‌شویم که در اصل بیان ویژگی‌های زبان عربی است و در ادب فارسی کاربردی ندارد. توضیح آنکه؛ عرب، منادا را نائب مناب فعل «ادعوا» می‌داند؛ بنابراین منادا در نحو و بلاغت عربی، نماینده جمله‌ای است که می‌توان برای آن وجه مقدری را در نظر گرفت. بدیهی است چنین جمله‌ای، در مباحث علم بلاغت قابل بررسی است؛ اما همان‌طور که بیان شد، تنها در حوزه زبان‌شناسی

مقدر «می‌خوانم» را جایگزین نمود، اما در این حالت هم، جمله‌ای خبری خواهیم داشت نه جمله‌ای از اقسام انشای طلبی.

۴. در کتاب‌های بلاغت، صرف استفاده از حرف ندا جمله خبری یا انشایی همراه آن، نوع انشایی ندا نامیده شده و برای آن غرض ثانوی برشمرده‌اند. این تسامح علاوه بر تقلید صرف از منابع بلاغی عربی، ناشی از فقدان دقت نظر در شناخت مرزبندی، ماهیت و اصالت جمله‌هاست. به بیان دیگر نسبت دادن مقاصد ثانوی مختلف به ندا و منادا به دلیل آن است که مرز میان آن و جمله‌های مجاور در هم آمیخته است. این در حالی است که جمله‌های بسیاری در متون دیده می‌شود که حروف ندا یا منادا محذوف است اما استقلال جمله حفظ شده و به معنای آن خللی وارد نیست.

نقد و بررسی

وجوه مغفول مقاصد ثانوی جمله در علم معانی

پس از بررسی و مطالعه مبحث اغراض ثانوی جمله در کتاب‌های معانی، آشکار شد؛ برخی از ابعاد و ویژگی‌های این مبحث - با وجود نمونه‌هایی از کارکرد آن در سخن سخنوران و صاحبان آثار- مورد توجه قرار نگرفته است. در اینجا برخی از وجوه شاخص آن مورد اشاره و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. معانی ثانوی شبکه‌ای از مفاهیم گسترده است.

مقاصد ثانوی جمله‌ها، معنایی فراتر از یک معنی دوم یا مفهوم مجازی دارد. این ابزار بلاغی زبان در واقع، مفاهیم متعدد گسترده‌ای است که در هم می‌آمیزد تا اندیشه پرورده و روشنی را به مخاطب انتقال دهد. بررسی اغراض بلاغی یک اثر را می‌توان بهترین شیوه برای درک مفهوم کلام

گوینده و تأویل اندیشه مجمل وی دانست.

۲. مقاصد ثانوی جمله به آنچه در کتاب‌های معانی

ذکر شده محدود نمی‌شود.

رعایت مقتضای حال مخاطبان مختلف از سوی گوینده، مقاصد ثانوی متفاوتی را ایجاد می‌کند. گاهی در متون فارسی اعم از منظوم و مثنوی، اغراض ثانوی دیده می‌شود که مصداق و معادل آن در کتاب‌های معانی جدید و قدیم پدیدار نیست. بر این اساس، اغراضی که در کتاب‌ها ذکر شده در بسیاری موارد با کاربرد خبر و انشا در پژوهش بلاغی متون متفاوت است. به طور مثال می‌توان به یکی از اغراض فعل نهی اشاره کرد: «مپندار که این درد را حاصلی است، یا در آن رنگ ما را منزلی است» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۸۸). مقصود ثانوی فعل نهی «مپندار» در این نمونه، «نهی» یا «استبعاد» است که در متون نمونه‌های زیادی دارد اما در مقاصد ثانوی نهی دیده نمی‌شود.

۳. گاه در یک جمله واحد، اغراض ثانوی متعدد

دیده می‌شود.

در برخی موارد، جمله خبری یا انشایی، همزمان تداعی‌کننده چند مقصود ثانوی است. مقاصد ثانوی متعدد در یک جمله گاه متفاوت از هم و گاهی مرتبط و در جهت تکمیل مفهوم یکدیگر ظاهر می‌شود. پرسشی که در این حالت مطرح می‌شود اینکه در چنین جمله‌هایی کدام غرض ثانوی را باید برگزید؟ پاسخ آنکه؛ در این موارد چند حالت پدیدار است که بر اساس هرکدام وجه مرجح مشخص می‌گردد:

الف) دو یا چند مقصود ثانوی، همپای هم در انتقال مفاهیم و اندیشه‌های سخنور کاربرد دارد؛ در این حالت هریک از اغراض را به استناد قراین

۴. گاه در عبارات یک متن، نشانه‌هایی پدیدار است که در نقش قرینه معنای ثانوی جمله ظاهر می‌شود.

آنچه مسلم است و می‌توان آن را به‌عنوان یکی از مصادیق آسیب‌شناسی بلاغت مطرح کرد؛ آنکه در کتب معانی، بیشتر به تکبیت‌ها به‌عنوان شاهد مثال توجه شده و غالباً شرایط و قراینی که سبب ایجاد معنی دوم می‌شود، مغفول مانده است. این شیوه خود سبب شده اهمیت قراین از نظر علمای علم بلاغت دور بماند. معمولاً معنای ثانوی جمله وقتی قابل فهم و دریافت می‌شود که گوینده و شنونده زمینه ذهنی همانندی داشته باشند و از طریق شبکه‌های تداعی معانی که در ذهن دارند با یکدیگر ایجاد ارتباط کنند تا فرآیند انتقال پیام صورت پذیرد. در این سطح است که گوینده و مخاطب یکی شده و مفهوم ثانوی متن بروز و ظهور می‌یابد. به گفته لاکان؛ «آن‌که ناخودآگاه یک متن را می‌خواند گامی به سوی فهمیدن زبان آن دیگری که در درون خود دارد، برمی‌دارد. موضوع تحلیل دیگر نه نویسنده است و نه خواننده، بلکه کنش خواندن است. کشاکش میان خواندن و متن، همه توانمندی‌های متن را برای خواننده شدن فعال می‌کند و متن با هر بار خوانده شدن به معناهای تازه‌ای راه می‌دهد» (یاوری، ۱۳۸۶: ۶۳). بر این اساس، کمتر می‌توان در یک تکبیت و بدون ایجاد زمینه و شناخت قرینه، معنای ثانوی درست و دقیق متن را دریافت. با توجه به آنکه مقاصد ثانوی جمله‌ها به نوعی کاربرد مجازی مفاهیم است و هر کاربرد مجازی قراینی دال بر اراده معنی غیرحقیقی از سوی گوینده دارد، اغراض ثانوی جملات هم نشانه‌هایی دارد که ذهن مخاطب را به دریافت درستی از مقصود مؤلف نزدیک می‌کند. برخی از این قرینه‌ها عبارت است از فضای کلی

موجود در کلام می‌توان دریافت و برگزید. در نتیجه؛ معنای نهایی حاصل از جمله، ترکیبی از تمامی اغراض ثانوی مستتر در جمله است: «هیچ جمال به کابین گران نشود. جان چه کند که در سر جانان نشود؟» (محبت‌نامه، ۱۳۷۲: ۳۵۴). این جمله پرسشی که در تکمیل جمله خبری است، می‌تواند با غرض ثانوی «تأکید» آمده باشد یا به نوعی «امر» محسوب گردد: «جان باید در سر جانان شود» یا می‌تواند به مفهوم «تحقیر جان» و یا حتی «تعظیم جانان» باشد: «جان بی‌مقدار باید فدایی جانان بزرگوار و باعظمت شود.» و یا به تعبیری دیگر می‌تواند «بیان عجز» برای جان باشد: «جان چاره‌ای جز فدا شدن ندارد.» هرکدام از این معانی در القای معنی نهایی دارای ارزش است و در حقیقت همه این مفاهیم ثانوی مکمل یکدیگر و تداعی‌کننده یک مفهوم کامل و واحد یعنی مقصود خواجه عبدالله است: «جان بی‌مقدار باید فدایی معشوق بلندمرتبه گردد و چاره‌ای جز این ندارد.»

ب) یکی از اغراض ثانوی بر دیگر اغراض رجحان می‌یابد. این انتخاب به استناد قراین موجود در کلام است و بدون قرینه و دلیل نمی‌توان یکی را بر معانی دیگر ترجیح داد: «بنگر که اهل معرفت را چه دلالتی است در عشق حق، عشق دوستانش و محبت بندگانش» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۲۱). در این سخن روزبهان، جمله امری همزمان می‌تواند تداعی‌کننده اغراضی چون: «جلب توجه و تمرکز مخاطب»، «تنبه و آگاهی»، «ارشاد و راهنمایی»، «ترغیب و برانگیختن به امری مطلوب» و «تعظیم» باشد؛ اما با توجه به مفهوم جمله‌های بعد و مقصود مؤلف، آشکار است که غرض ثانوی وی «جلب توجه و تمرکز مخاطب برای بیان حقیقتی مهم» است.

زمینه، زبان‌شناسانی مانند هالییدی^۹ و حسن معتقدند؛ در یک متن میان عناصر روابط معنایی وجود دارد و این انسجام است که آن را به‌عنوان متن مشخص می‌کند. انسجام هنگامی رخ می‌دهد که تعبیر و تفسیر عنصری در متن وابسته به تعبیر و تفسیر عنصری دیگر باشد یعنی یکی دیگری را پیش‌فرض قرار دهد. البته این نظریهٔ زبان‌شناسی ریشه در مصادر و منابع کهن زبان فارسی دارد. به‌طوری که اساس آن را باید در تألیفات دانشمند بزرگ ایرانی، عبدالقاهر جرجانی جستجو نمود. وی در قالب «نظریهٔ نظم»؛ فصاحت و بلاغت کلام را برخاسته از ترکیبات سخن، کیفیات نظم و ویژگی‌های تعبیری آن می‌داند. «به دیگر عبارت، فصاحت و بلاغت الفاظ، به نظم و ویژگی‌های نهفته در نظم کلام ارتباط دارد. معنای این سخن آن است که صفات یادشده، صفات لفظ بما هو لفظ، نیستند، بلکه صفاتی هستند که در حین ترکیب و تألیف و به‌واسطهٔ دقایق بلاغی - و قراین همراه کلام در سیاق عبارت- بر آنها عارض می‌شود» (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۱۹).

امروزه می‌توان واژهٔ «بافت» را البته با در نظر گرفتن تسامحاتی، معادل «نظریهٔ نظم» عبدالقاهر دانست. برخی معتقدند، «اندیشمندان معاصر عرب واژهٔ «سیاق» را به‌عنوان معادل بافت برگزیده‌اند. در واقع واژهٔ سیاق به نوعی کلیت مفهومی بافت را تداعی می‌کند. نشانه‌هایی از این واژه را با ترکیب‌هایی نظیر «سیاق الکلام»، «مساق الکلام» و «سوق الکلام» می‌توان در آثار علمای زبان و بلاغت جستجو نمود» (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۲).

کلام، جمله‌های قبل و بعد و استفاده از واژگانی دال بر مفهوم موردنظر که مقصود گوینده را مؤکد می‌کند. به طور مثال در عبارت زیر از روزبهان بقلی، در ابتدا و بدون در نظر گرفتن «ندا و منادا»، غرض ثانوی نهی، «توبیخ» یا «تحدیر» است اما با قرینه قرار دادن «ندا» که خطاب به معشوق استفاده شده درمی‌یابیم که مقصود عارف، اغراضی نظیر؛ تمنی یا استرحام است: «بدخویی مکن، ای ترک رعنا! چون مجمرهٔ عود فعل خاص در روی تست» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۶۵).

معنی دوم بیشتر در متن عبارات و سخنان گوینده واقع می‌شود؛ زیرا در این حالت مفاهیم و معانی مجازی، میان بافت کلام و به‌مقتضای حال، پرورده می‌شود. نقش این جمله‌ها در تأویل سخن و دریافت غرض ثانوی آن اهمیت دارد و گاهی وجود واژه‌هایی دال بر غرض ثانوی، قراین آشکارتری در جهت دریافت درست و کامل آن در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. در مثالی دیگر وقتی عراقی می‌گوید: عجب کاری! من چون همه معشوق شدم عاشق کیست؟ (لمعات، ۱۳۷۱: ۵۵)، واژهٔ «عجب» قرینهٔ شاخصی در جهت القای مقصود ثانوی پرسش یعنی «تحیر و تعجب» است.

بدیهی است، این کارکرد اغراض ثانوی جمله ارتباط تنگاتنگی با انسجام متن دارد. با این توضیح که بررسی اغراض ثانوی جمله از این منظر، به‌خوبی نمایانگر نوع و میزان انسجام در «بافت متن» و «پیوستگی» آن است. برخی از انواع انسجام، مانند؛ تکرار، پی‌درپی آمدن و انسجام پیوندی^۸ در یک متن از زاویهٔ بررسی اغراض ثانوی و ارتباط آن با مفهوم جمله‌های مجاور در آن متن، شناخته می‌شود. در این

9. A.K.Halliday and Ruqaiya Hasan (1976 [1986])

Cohesion in english.London: Longman

مایکل هالییدی و همسرش رقیه حسن از نخستین کسانی هستند که اصطلاح انسجام (Cohesion) را به این معنی به‌کاربرده‌اند و گسترش داده‌اند.

۸ از مهم‌ترین عواملی که میان جمله‌های یک متن پیوند معنایی و منطقی ایجاد می‌کند، ارتباط توضیحی و تمثیلی و ارتباط سببی و منطقی است.

این طریق تحقق می‌یابد و از سوی دیگر، معانی ثانوی جمله‌ها، شاخص مهمی برای بررسی حضور هر یک در متن و بیانگر ارتباط میان آنهاست، بررسی جایگاه متکلم (مؤلف) و مخاطب از این منظر، امری لازم و روشنگر است. با این توضیح که اولاً؛ اغراض ثانوی بیانگر سطوح پنهان شخصیت گوینده یا مؤلف است و در ثانی؛ ارتباط میان اغراض ثانوی جمله و جایگاه مخاطب، نقش مهمی در انتقال اندیشه‌های گوینده و دریافت آن دارد. براساس اغراض ثانوی در یک اثر می‌توان بسیاری از زوایای ظریف و پنهان صاحب آن اثر را شناخت. بررسی این ابزار بلاغی علم معانی در کلام اعم از متن یا گفتمان، می‌تواند شاخص کیفی کارآمدی برای شناخت ویژگی‌های ژرف روحی و شخصیتی صاحب اثر باشد. به طور مثال، بسامد بالای اغراضی نظیر تمنی، استرحام، تعظیم و امثال آن، شاخص مناسب و گویایی است تا مخاطب با روحیه لطیف گوینده آشنا شود و تأثرات شخصی و انگیزش‌های عاطفی وی را دریابد و یا وجود اغراضی چون ارشاد و تهدید و تحذیر، شخصیت گوینده‌ای که دغدغه وی تنها آموختن است و کمتر تحت تأثیر انگیزش‌های عاطفی و احساسی است را، مخاطب نشان می‌دهد. همچنین بر مبنای بسامد اغراض ثانوی می‌توان مخاطب اصلی گوینده را شناخت. اینکه آیا مخاطب عام در کلام او محوریت دارد یا معشوق و محبوب خاص؟

علاوه بر متکلم، شناخت جایگاه مخاطب نیز با مقاصد ثانوی جمله‌ها ارتباط مستقیمی دارد. برای مثال، در خطاب با منکران مقاصد ثانوی توبیخ، تقریر، ملامت و سرزنش، اهانت و تحقیر و مانند آن دیده می‌شود. ولی در برابر معشوق، اغراضی نظیر آرزو، استرحام، شکایت، تعظیم و اظهار بی‌تابی کاربرد دارد؛ و خطاب به نادان، اغراض: توبیخ، تنبیه یا سرزنش

از دیگر واژگانی که به مفهوم بافت اشاره دارد باید به واژه «قرینه» و «مقتضیات احوال» که برخی آن را اساس علم بلاغت یا بلاغت کلام می‌دانند اشاره کرد (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۴ و ۵۶؛ رازی، بی‌تا: ۱/۱۳۰). نکته آخر در این زمینه آنکه؛ برخی معتقدند، معنی دوم بیشتر اوقات تنها در متن مکالمات و داستان‌ها واقع می‌شود زیرا تنها در داستان و مکالمه است که بافت یا مقتضای حال به ترتیبی پرورده می‌شود که جملات می‌توانند معنی دوم داشته باشند. البته بررسی و تحلیل دقیق این نظر مجال دیگری را می‌طلبد که از چارچوب نظری این پژوهش خارج است.

۵. میان غرض ثانوی جمله و مفهوم اصلی کلام پیوستگی تام پدیدار است.

گاهی غرض ثانوی جمله با مفهوم اصلی کلام، ارتباط مستقیم دارد. به طوری که اگر به جای آن صورت تأویل شده یعنی همان غرض ثانوی قرار گیرد، در سیاق صحیح کلام اشکالی ایجاد نشده و مفهوم رسایی القا می‌شود: «آنکه در عین ممانت است در وی چه بشارت است؟ این اشارت است» (محبت‌نامه، ۱۳۷۲: ۳۶۹). مقصود ثانوی این پرسش «نفی» است که در جهت تداعی مفهوم کلی جمله استفاده شده. در اصل پرسش به این صورت تأویل می‌شود: «آنکه در عین ممانت است، در وی بشارت نیست، اشارت است.»

۶. جایگاه گوینده و مخاطب در مقاصد ثانوی جمله

با توجه به آنکه، از سویی، ارکان مهم یک ارتباط گفتاری یا نوشتاری؛ متکلم (فرستنده) و مخاطب (گیرنده) است و لزوماً تبیین کارکرد انگیزشی کلام از

خود بوده است) ارائه شد. جدول‌ها به گونه‌ای است که در یک شمای کلی نوع و تعداد اغراض، تفاوت و تنوع آن و اختلاف معنی‌دار در ذکر مقاصد هر یک از انواع انشا و خبر را نمایش می‌دهد.

۴. بخش دوم پژوهش حاضر به نقد و تحلیل وجوه مفعول مقاصد ثانوی جمله در علم معانی پرداخته است. از آنجا که با بررسی مبحث اغراض ثانوی جمله در کتاب‌های معانی، آشکار شد؛ برخی از ابعاد و ویژگی‌های آن با وجود نمونه‌هایی از کارکرد در سخن سخنوران و صاحبان آثار- مورد توجه قرار نگرفته است، با رویکردی کاملاً تحلیلی وجوه شاخص آن مورد بررسی و تبیین قرار گرفت که به‌اجمال بیان می‌شود:

- معانی ثانوی شبکه‌ای از مفاهیم گسترده است.
- مقاصد ثانوی جمله به آنچه در کتاب‌های معانی ذکر شده محدود نمی‌شود.
- گاه در یک جمله واحد، اغراض ثانوی متعدد دیده می‌شود.
- گاه در عبارات یک متن، نشانه‌هایی پدیدار است که در نقش قرینه معنای ثانوی جمله ظاهر می‌شود.
- میان غرض ثانوی جمله و مفهوم اصلی کلام پیوستگی تام پدیدار است.
- جایگاه گوینده و مخاطب در مقاصد ثانوی جمله

منابع

- قرآن کریم.
- آق اولی، حسام‌العلما (۱۳۴۶). درالادب در فن معانی بیان و بدیع. شیراز: معرفت.
- آهنی، غلامحسین (۱۳۶۰). معانی و بیان. تهران: بنیاد قرآن.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن. چاپ اول. جلد ۱. تهران: نشر مرکز.

استفاده می‌شود. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان مخاطب متون و آثار ادبی را؛ محبوب، مخاطب خاص و مخاطب عام دانست. موارد فراوان دیگری در این زمینه قابل بررسی و تحلیل است که نیازمند تحقیقات مجزا و مفصل دیگری است. بدیهی است با این رویکرد اغراض ثانوی، می‌توان تمام آثار ادبی را مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

بحث و نتیجه‌گیری

براساس نتایج حاصل آشکار شد؛

۱. قداما باب خاصی را به مبحث اغراض ثانوی خبر و انشا اختصاص نداده‌اند. این در حالی است که کاربرد و اهمیت ویژه این ابزار بلاغی علم معانی در ایراد سخن تأثیرگذار از یکسو و امکان دریافت اندیشه و پیام گوینده از سوی دیگر بر اهل فن پوشیده نیست.
۲. در زمینه تبیین جایگاه مقاصد ثانوی خبر و انشا در علم معانی به بازتاب آن در حوزه زبان‌شناسی اشاره شد و ابعاد مختلف این مبحث در شاخه‌های «کاربردشناسی یا منظورشناسی زبان»، «نظریه کارگفت یا کنش‌های گفتاری» و «سمانتیک یا معناشناسی» مورد بررسی گرفت. البته بیان شد که با در نظر داشتن دیرینگی نظریات دانشمندانی چون عبدالقاهر گرگانی، می‌توان نتیجه گرفت؛ اصالت، اهمیت و فراگیری این قابلیت زبانی در حوزه بلاغت فارسی، سبب تحقیقات ارزشمندی در زبان‌شناسی نوین شده است.
۳. در متن اصلی پژوهش مقاصد ثانوی خبر و انواع انشا بررسی و تبیین گردید و نمونه‌های مشهود در کتب معانی قدیم و جدید از مختصرالمعانی و جواهرالبلاغه تا معانی شمیسا و علوی مقدم، در قالب جداولی (که ابداع نگارنده در رساله کارشناسی ارشد

- امین شیرازی، احمد (۱۳۷۳). *آیین بلاغت (شرح فارسی مختصر المعانی)*. بی‌جا: بی‌نا.
- انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*. چاپ سیزدهم. جلد دوم. تهران: فاطمی.
- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۶۶). *عبرالعاشقین*. انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- بهار، محمدتقی (۱۳۳۷). *سبک‌شناسی*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- پالمر، ریچارد (۱۳۸۴). *علم هرمنوتیک*. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. چاپ سوم. تهران: هرمس.
- پالمر، فرانک (۱۳۶۶). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- تجلیل، جلیل (۱۳۷۰). *معانی و بیان*. چاپ پنجم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تفتازانی، علامه سعدالدین (بی‌تا). *شرح السعد معروف به مختصر المعانی*. چاپ اول. قم: انتشارات سیدالشهدا خوردچشم.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹). *شرح السعد معروف به مختصر المعانی*. چاپ اول. قم: انتشارات سیدالشهدا.
- تفتازانی، سید میر شریف (۱۴۰۹). *کتاب المطول*. تهران: انتشارات داوری.
- تقوی، نصرالله (۱۳۶۳). *هنجار گفتار*. چاپ دوم. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸). *دلایل الاعجاز فی القرآن*. ترجمه محمد رادمش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- جمالی، فاطمه (۱۳۸۸). «اهمیت پرسش و جایگاه آن در متون عرفانی». *مجله علمی-پژوهشی کاوش نامه*.
- جمالی، فاطمه (۱۳۸۶). «مبحث خبر در علم معانی». *مجموعه مقالات سومین همایش علمی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*.
- چاپ اول. تهران: مهتاب.
- خواجه عبدالله انصاری (۱۳۷۲). *محبث‌نامه*. به تصحیح و مقابله محمد سرور مولایی. چاپ اول. تهران: توس.
- خیام پور، عبدالرسول، ۱۳۸۶، *دستور زبان فارسی*، چاپ سیزدهم، تبریز، ستوده.
- دیچرز، دیوید (۱۳۸۸). *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی.
- رازی، محمدتقی (بی‌تا). *هدایة المسترشدين*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۴۰). *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*. انتشارات دانشگاه شیراز.
- رضا نژاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷). *اصول بلاغت در زبان فارسی*. تهران: انتشارات الزهراء.
- زاهدی، زین‌الدین (جعفر) (۱۳۴۶). *روش گفتار*. مشهد: چاپخانه دانشگاه.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). *معنا کاوی*. چاپ اول. تهران: نشر علم.
- سعدی (۱۳۷۱). *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات ققنوس.
- سکاکی، ابویعقوب (۱۳۱۷). *مفتاح العلوم*. قم: کتابخانه ارومیه.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۵۹). *حذیقه الحقیقه*. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات اساطیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). *معانی*. چاپ اول. تهران: نشر مینو.
- شوقی، ضیف (۱۳۸۴). *تاریخ علم بلاغت*. ترجمه محمدرضا ترکی. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.

- صانعی پور، محمدحسن (۱۳۹۰). *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*. چاپ اول. تهران: انتشارات امام صادق.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات سوره مهر.
- طاهری، حمید (۱۳۸۲). «نقد و بررسی بلاغت و فن خطابه». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. شماره ۶۵ و ۶۶.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۷۱). *لمعات*. مقدمه و تصحیح محمد خواجوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات مولی.
- عرفان، حسن (۱۳۸۳). *کرانه‌ها (شرح فارسی مختصرالمعانی)*. چاپ چهارم. قم: انتشارات هجرت.
- عرفان، حسن (۱۳۸۳). *کرانه‌ها (شرح فارسی مختصرالمعانی)*. چاپ چهارم. قم: انتشارات هجرت.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۰). *دستور مفصل امروز*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- فضیلت، محمود (۱۳۸۵). *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*. چاپ اول. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- مدینا، خوسه (۱۳۸۹). *زبان مفاهیم بنیادی در فلسفه*. ترجمه محمود کریمی. چاپ اول. تهران: مطالعات فرهنگی.
- مولانا، جلال‌الدین (۱۳۶۵). *مجالس سبعه*. تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی. چاپ اول. تهران: انتشارات کیهان.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی*. چاپ نوزدهم. تهران: توس.
- نجم‌الدین رازی، ابوبکر (۱۳۵۲). *عشق و عقل*. به اهتمام تقی تفضلی. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نجم‌الدین رازی، ابوبکر (۱۳۸۰). *مرصادالعباد*. به اهتمام محمدمامین ریاحی. چاپ نهم. تهران: نشر علمی فرهنگی.
- نصرالله منشی، ابوالعالی (۱۳۸۳). *کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. چاپ بیست و پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۱). *جواهرالبلاغه*. ترجمه استاد حسن عرفان. چاپ سوم. قم: نشر بلاغت.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۶). *کشف‌المحجوب*. تصحیح محمود عابدی. چاپ سوم. تهران: سروش.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). *معانی و بیان*. چاپ سوم. تهران: نشر هما.
- یاور، حورا (۱۳۸۶). *روانکاووی و ادبیات*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- یول، جرج (۱۳۸۳). *کاربردشناسی زبان*. ترجمه: محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. تهران: انتشارات سمت.